

ISF
BOX 88
172 23 Sundhyberg
SWEDEN



سال شوم شماره ۱۰۲
دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۶۰
به ۱۰ ریال

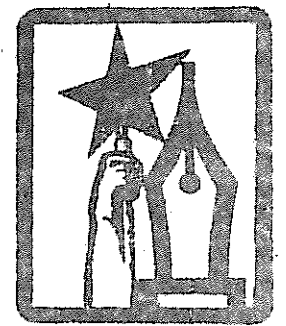
نشریه سازمان وحدت کمونیستی

رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی



سخا بی، یزدی، بنی‌صدر، قطب زاده مبین آن بود که
ا هرم وزارت خارجه و از آنجا سیاست خارجی در
محرّف کردن مبارزات مردم مبارزه علیه رقبای
از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از بهانه‌ها
مکتبیون و یا آنطور که آنروزها نامیده میشدند،
"دانشجویان پیرو خط امام" برای اشغال لائسه
جاسوسی استفاده از همین بهانه یعنی مامیانات
طلبانه و غربی بودن سیاست خارجی دولت بزرگان
بود. مکتبیون با تسخیر سفارت و مفتحک‌ای که بهانه
مبارزه ضد امپریالیستی راه انداختند، علاوه بر
بقیه در صفحه ۲

رژیم جمهوری اسلامی بموازات از دست
دادن پایه‌های توده‌ای و انزوای سیاسی بمنظور
استحکام مواضعش از نقطه نظر بین‌المللی،
سیاست خارجی جدیدی را در پیش گرفته است.
سیاست خارجی جدید رژیم جمهوری اسلامی با آنچه
که این رژیم در دو سال و نیم گذشته منقاد و
مبلغ آن بود از بسیاری لحاظ متفاوت است.
این تفاوت‌ها در مضمون اساسی حرکت خارجی این
رژیم که همانا کوشش در راه رسمیت یافتن در
مقابل بلوکهای قدرت است، بلکه در اشکال
مختلف و سیری است که در دوران متفاوت و بر
حسب ترکیب بندی جناحهای دست‌اندرکار قدرت و
مسائل داخلی دنبال گردیده است. در دوران که ارگان
های حکومتی عمدتاً در دست "لیبرالها" بود،
با نوعی سیاست خارجی مواجه بوده‌ایم که عمدتاً
گرایش به غرب و خروج از انزوای بین‌المللی را
تبلیل می‌نمود. سیاستی که از نظر داخلی هدفش
لوث کردن خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی سالهای
۵۶ - ۵۷ و نزدیکی کام بگام با کشورهای غربی
بود. "لیبرالها" در اعلام سیاست خارجی و
خروج از "انزوای سیاسی" که آنروزها بندت از
جانب مکتبیون مورد اعتراض قرار میگرفت و نفی
اصل به شرقی - و به غربی بودن جمهوری اسلامی
تلقی میگردد، ادامه‌ی مناسبات حسنه با غرب،
افزایش مبادلات تجاری با این کشورها و نتیجتاً
یافتن و یا عمیق تر کردن پیوندهای رادیکال میگردند
که در مبارزه‌ی داخلی علیه رقبای حری و وابسته‌ی و هائی
مترقی، آنان را یاری دهد. وجود سوگلی‌های
بورژوازی دست دوم ایران در راس وزارت خارجه،

در صفحات دیگر

- ★ شرکت اجباری کارگران در تشیع جنازه‌ی
رئیس جمهور مکتبی و نخست وزیر محبوب
- ★ امید مستضعفان جهان چه میگوید
- ★ وقعی اساتذگان مکتبی ما ستها را کینه
می‌کشد.
- ★ گزارش از زندان کمیتدی مرکزی مشهد
- ★ اخبار

سیاست خارجی جمهوری اسلامی

استفاده داخلی از آن که چیزی جز تحقق توده‌ها و فرونشاندن احساسات انقلابی آنان و غلبه کردن بر حریف "لیبرال" نبود، از نظر بین‌المللی نیز نشان دادند که در نزدیکی با دول غرب و با شرق، این رهبری حزب الله است که باید طرف معامله قرار گیرد، و این دارندگان اصلی قدرت هستند که میتوانند مورد لطف و با عنساد دول بزرگ باشند. در حقیقت عمل تسخیر سفارت نیز بنوعی خروج از انزوا بود، اما انزواشی که پیش از آنکه جهت‌های بعدی آن معلوم باشد - شرق و یا غرب - بمنظور نشان دادن طرفیت در معادلات انجام یافته ناگهان تمام آنچه که در گذشته بدستور "امام امت" انجام گرفته بود: ملاقاتهای متعدد با رهبران آمریکائی، مورد انتقاد قرار گرفت و بجای موعظه‌های کودکانه بازرگان مبنی بر رعایت قوانین بین‌المللی، نوحه‌های آخوندیسم مبنی بر صدور انقلاب و ایجاد سنن جدید در روابط بین‌مستضعفین و مستکبرین رواج یافت، چنان گسردن و غباری از هل من مبارز طلبی "خدا مهربان نیستی" و "انقلابی" فضای ایران را پوشاند، که بسیاری از نیروهای چپ را بدنباله روی از حکومت کشاند. حزب توده و اعوان و انصارش که مفری برای نزدیک رژیم با شوروی یافتند، نیز به جنب و جوش افتادند تا در این میان اگر نه قراردادهای مودت ۱۵ ساله، حداقل کار ارزان رای به کشور مادر تحویل دهند. اما در اثنا همین کرد و غبار و در حالیکه بلندگوهای تبلیغاتی رژیم، ساکوس و کرنا خبر از نابودی امپریالیزم جهانی میدادند، رجایی که هنوز به فیض شهادت نایل نیامده بود، به آمریکا رفت و در با اصطلاح اولین نطق بین‌المللی خود نشان داد که تا چه اندازه زیبن و حاضر به معامله است. سیاست خارجی ایران از پس آنهمه گرد و خاک روشن گردید: معامله با غرب و در رأس آن آمریکا. سیاست خارجی که نتایج آن چیزی جز تقدیم ذخایر ارزی به دولت آمریکا و پایان دادن فحاحت امبر بیه مضحک سفارت نبود. با اسحال در تمام آن کرد و غبارها، چهره واقعی سیاست به سرب و بد غری روشن بوده: ملاقات با غرب. هر چند گردانندگان این سیاست خارجی، همچون رقبا فرنگ رفته و فرنگ دیده خود، از ظرافت دیپلماتیک آگاهی نداشتند، اما جهت عمومی حرکت رژیم، چه از نظر ظاهر خارجی و چه از نظر حجم مبادلات بازرگانی بیانگر آن بود که توده‌ایها آب در هاون میکوبند و رژیم جمهوری اسلامی اگر نه با آمریکا حداقل با دوستان اروپائی اش راه کنار آمدن را میداند: باج سبیل به آمریکا و قراردادهائی مانند تالیوت با انگلستان. و این امری طبیعی بود. وابستگی اقتصادی ایران به جهان غرب نبود هیچ برنامه و یا حتی توان سیاسی و اجتماعی که بتواند برنامه‌های سارنده و یکسر در جهت خارج شدن از سیطره قدرت امپریالیزم دهد، رژیم

جمهوری اسلامی را علیرغم تمام ادعاهای خود و جفتگ پیرانیهای که گاه و بیگاه انجام میداد، رژیمی در خدمت حفظ بازاری نظامی قسرا داده بود که همزیستی با امپریالیزم و از آنجا همخوانی با سیاست عمومی آنها را ایجاد میکرد. رژیم جمهوری اسلامی راهی نداشت جز اینکه در عالم هیروت با امپریالیزم مبارزه کند و در عالم واقعیت خود را منطبق با خواسته‌های آن سازمان دهد. رژیم جمهوری اسلامی نمیتوانست برای تقویت ارتش به اسلحه‌های کره شمالی، لیبی و سوریه بسنده کند بلکه علاوه بر آن میباید و میبایست، نمایندگان را جهت خرید اسلحه به همه جا و منجمله به هلند و سوئیس برای خرید اسلحه اسرائیلی ارسال دارد. فانتوم و تانک چیفتن نه به زبان آسمانی قرآن، و نه با استخاره به حرکت میافتند، اینها احتیاج به لوازم یدکی دارند، و این لوازم یدکی جز با دلار و پوند و باج سبیل های اقتصادی و سیاسی دست نیافتنی است. مجموعه این عوامل، و عواملی از این دست خاکمیت رای به سوی سیاست ملاقات طلبانه با غرب می کشاند و آنچه که نیز بعنوان شعارهای ضد غرب داده میشد، چیزی جز لاپوشانی واقعیت و دگرگونه جلوه دادن آن نبود. دوران دوم سیاست نه شرقی و نه غربی رژیم نیز چیزی جز در یوزگی از امپریالیزم منتهی به شیوهی اسلامی و لگدپرانی آن نبود.



اما واضحست که چگونگی رویدادهای داخلی، صمدی حاکمیت، و همین تغییراتی که در سطح جهانی روی میداد و میدهد، در تغییر و یا کش و قوسهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز مؤثر می افتد. همچنین احتیاجات عمومی رژیم به "لیبرالها" در جلب حمایت غرب برای تثبیت اولیه از جمهوری اسلامی، به "امام امت" این فرصت را میداد که خود مشوق ملاقاتها و قرارهای از نوع بازرگان - هوپزر، بهشتی - هوپزر و بازرگان - برژنسکی باشد و سپس همین تغییرات معادلات، مولود موجود عجیب الخلقه‌ای بنام "دانشجویان پیرو خط امام" میکردید، معادلات بعدی نیز در سیر تکوین سیاست داخلی و از آنجا خارجی رژیم جمهوری اسلامی مؤثر افتاده و قطار سیاست شرقی و نه غربی در هراستگاه و بسا توجه بد موضوعت مربوطه جهت جدیدی می یابد.



ایستگاه آخر در سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی ایران، فیل و قال جدیدی است که بسا اعتصاب موسوی سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی به سبب وزیر امور خارجه برپا شده است. بهمد از حدمات انتظار در پشت کریدورهای وزارت امور خارجه و بعد از مدتها مخالفت از جانب بنی صدر در مقام ریاست جمهوری و سپس باید آیت در مجلس، مهندس موسوی بد وزارت خارجه کمارده شد. این بار شرائط داخلی و خارجی کاملاً متفاوتی، در تقابل حزب جمهوری اسلامی و وزیر امور خارجه‌اش قرار داشت. عزل بنی صدر، و سپس خروج او و

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

رجوی از کشور، یکدست شدن حکومت، آغاز عملیات مسلحانه علیه حاکمیت، انفجار در مقر حزب جمهوری اسلامی و "شهادت" ۲۲ تن، پیدایش علائم ظاهری مرگ رژیم جمهوری اسلامی، استقبال کم سابقه سوسیال دموکراسی اروپا از بیضی جدر- رجوی، مانورهای سلطنت طلبان، افتتاح خریسد اسلحه از اسرائیل و تکذیب آن بوسیله اعلام خریدها اسلحه از اسرائیل (عضو ناتو) و ... از جمله مسائلی بود که وزارت خارجه ایران را در مقابل وضعیت نسبتاً جدیدتری قرار داده بود. افتتاح جریان گروگانگیری آنقدر روشن شده بود که ادا مدهی کار به همان سبک و ساق چیزی جز یک شبهه شب بازی رسوا و بدون مشری برای رژیم نمیتوانست باشد. رژیم صهیانیست خود را با شرایط جدید منطبق کند. رژیم بد فکر آزمایش، آزموده های کهن سران مرتجع عرب افتاد و ناگهان از در دیوار، بیانیه، و مصوبه، و اطلاعیه و پیرامون لزوم تشکیل جبهه اسلامی آزادی قدس سرایز شد. رژیم در عوامفریبی جدید خود قصد نزدیکی به بلوک شرق، و نزدیکی با کشورهای عربی هم پیمان شوروی را داشت و کارگزاران ایرانی شوروی، از مدتها قبل در تدارک این نزدیکی بودند. و برای خروج از انزوا با بهرتر بگوئیم اجبار به کم مهری در مورد دوستان بظا هر دشمن گذشته و اجبار به آشتی با دشمنان بظا هر دوست فعلی هدف خاص خود را داشت. از طرف دیگر جبهه پایداری عرب هنوز به متحدی جدید محتاج است، زیرا به سوری قدرتی جدید در مقابل مصر میدهد که موافقتنامه ای از نوع کمپ دیوید را در دمشق به امضا رسانند، لیبی متحدی جدید برای شاج و شانه کشیدن در مقابل مصر می باید. یمن جنوبی امکان تنفیس بیشتر در مقابل حکومت صفا و سازمان آزادی بخش امکان زیاده تری برای مانورهایش در راه برسمیت شناختن هویت مفقود شده فلسطین از راه دیپلماتیک بدست می آورد. و بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی با آغاز جنگ چند هفته پیدایش لبنان - در عین اینکه هواپیماهای آرژانتینی اسلحه اسرائیلی به ایران وارد می کنند، پیوستن خود به صفوف کشورهای جبهه پایداری را اعلام می کند. زیرا اینکار علاوه بر استفاده های تبلیغاتی داخلی به رژیم امکان مرا بسودن از "اتهام" خریده اسلحه از اسرائیل را نیز میدهد. و بدنبال آن رژیمی که تا چندی پیش از پذیرفتن جلود به درگاه "امام امت" خودداری می کرد و رژیم لیبی را مقصر مفقود شدن "اسام سبعیان محروم لبنان" - موسی صدر میدانست ناگهان خواستار تشکیل جبهه اسلامی علیه اسرائیل با آن کشور میگردد و مفیر آن کشور را به مصالحه با مطبوعات مزدور خود میبشاند. صحبت از روابط دیپلماتیک با یمن جنوبی و ویتنام می کند و



و بدینسان پرده سوم از نمایش سیاست خارجی نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی آغاز میشود. در پرده اول، نقش عمده با "لیبرالها" است

و ساریست و کارگردان آقای خمینی. هدف اصلی جلب حمایت تماشاگران آمریکائی و اروپائی و مجال خواندن از مردم همیشه در صحنه است. در پرده دوم، بعضی از بازیگران با تغییر میابند و یا تغییر نقش میدهند، اما صحنه گردان خیمه شب بازی کماکان "امام امت" است. تنی چند بازیگر جوان به صحنه میایند. صحنه تغییر میابد و پرده سوم بعد از مدتی تغییرات دردکوز به نمایش در میاید. کارگردان شخص خمینی و با قیامانده اطرافیان هستند، مردم همیشه در صحنه جای خود را به امت ساواگی میدهند. پرده سوم یعنی نزدیکی با شوروی و کشورهای طرفدار آن (چه کشورهای عربی طرفدار شوروی و چه بلوک شرق) که شاید برای "ترساندن" امریکائی ها و بصادر آوردن زنگ خطر عنوان شده باشد از همان آغاز، بنظر میرسد که با ناکامی مواجه شده است. نشانه های چندی نمودار شکست جهت گیری جدید سیاست خارجی رژیم مفلوک و وامانده جمهوری اسلامی و پرده سوم نمایش اوست الف: افشاء و انتشار اسناد انکارنا پذیری از روابط بازرگانی رژیم اسلامی با اسرائیل بویژه در زمینه خرید اسلحه و لوازم بدکی. ب: فاصله گرفتن جنبش آزادیبخش فلسطین از رژیم خمینی و ملاقات هانی الحسن مشاور نزدیک با سر عرفات با مسعود رجوی در پارسی ج: انتقاد "غیر معمول" خبرگزاری تمان از رژیم جمهوری اسلامی در زمینه عدم توفیق آن در مورد حل مسائل اقتصادی و اجتماعی د: عدم ارسال پیام تبریک به لیبی از طرف مقامات در جه اول جمهوری اسلامی بمناسبت اول سینامبر (روز کودتای فدایی) ه: عدم ارسال پیام به مقامات جمهوری اسلامی از طرف جنبش آزادیبخش فلسطین و لیبی بمناسبت کشته شدن رجائی و با هنر و: آخرین مصاحبه طارق عزیز وزیر خارجه عراق در مورد تمایل جدید لیبی به نزدیکی با عراق و امروز تماشاگران اروپائی به پشت صحنه رفته اند و تاجار غرب و شرق به نظاره آخرین تلاش بازیگر نحیف جمهوری جوان نشسته اند. پرچم جمهوری اسلامی بر آن است که در سرتاسر جهان و در قلب قدس با هزاره آید! اما این پرچم رنگ باخته ترولرزان ترازانست که بدست خمینی در هیچ نقطه ای پا برجا نماند و راهی جز فرو افتادن ندارد. بدین گفته موسوی جز با لیخنندی تمسخر آمیز که حکایت از پایان نمایشنامه غم - انکیز حاکمیت ارتجاعی ایران دارد چگونه میتوان پاسخ داد: جبهه اسلامی اولاً از نظر زمینه ذهنی و روانی سال ۱۴۰۰ ساله یفوسی در روان و درون مسلمانان جهان تشکیل یک امت واحد آرزوی همیشگی و دیرینه است و حتی این موضوع زمینه های عینی نیز دارد بدلیل اینکه آن ایده اخوت اسلامی تنها در میان مسلمانان مطرح است."

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

شرکت اجباری کارگران در تشییع جنازه رئیس جمهور مکتبی و نخست وزیر محبوب

پیش از ۶۰ سال پیش چنین میگفت، در دوران امپریالیسم - جهانی شدن سرمایه داری - کارخانه های کشورهای سرمایه داری، برای کارگران تبدیل به زندانهایی با اعمال شاقه میکردند کسسه زندانبانی شان بمحدهای دولت سرمایه داریست. چنین چنین میگفت و از انفجار ۸ شهریور نخست وزیری در ایران سرمایه داری و از شرکت اجباری شوندهای کارگر در ۹ شهریور سال ۱۳۶۰، اطلاعی نداشت. اما خوشبختانه امروز بیشتر کارگران و زحمتکشان - راهیان سوسیالیسم - به عنین در مقابل این حقیقت دهشتناک قرار گرفته اند که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و محرومین، محکومان طبقه حاکم بوده و ستمناهی انبراسی هستند که در چهار دیواری کارخانه، بی اختیار از خویش و در واقع مطلوب زنجیر بان خاوادهی خویشند. باری... و داستان تازه از این - قرار است که بمبی در بعد از ظهر ۸ شهریور در کاخ نخست وزیری منفجر میشود و "پیش از ۲" فاشیست - رئیس جمهور و نخست وزیر مکتبی - را به - درک واصل میکند، موجی از سرور در دل توده های زحمتکش و آزادیخواه بحرکت در میاید و در ساعات اول صبح نهم شهریور در حالیکه هنوز تسم کامل بر لبها ننشسته، کارگران کارخانجات بزور سر نیزه ی قدره بندان رژیم و در سایه ی تهدید - انجمنهای جاسوسی اسلامی کارخانه ها، سوار بر اتوبوسها، روانه ی تشییع جنازه میگرددند تا - ظاهر حمایت توده ها از رژیم به نمایش گذاشته شود. رژیم میخواهد چنین وانمود کند که طبقه کارگر - این چهره های خشمگین که زیر یوغ تحمیلی رژیم پشت شان دوتا شده است و اینان کسسه در مرگ بهشتی منفور به شادی پرداخته و سرورگسسه بودند - برای "تشییع جنازه ی زندانبانان و بهره کشان خویش، صفبه مفدر حرکتند!! لابد زعمای فریبکار و دغلباز رژیم اسلامی میخواهند نمایلی جدید از نظام "نه شرفی نه غربی" خود به جهان بیان عرضه کنند و در بوفه های تبلیغاتی شان بدمند: ها ای "مستضعفان جهان" که در کسار مبارزه اید، اتحادیه ی آزاد کارگری میخواهید، در پی افزایش دستمزد و امکانات رفاهی خویشید، برای استقرار شوراها یان میحکید و در پی نابودی استعمارید! چهار دیواری اسلامی ایران را بنگرید که چگونه کارگران شان برده وار و دست بسته بدنیال جلادان معدومان زرادار اند در حرکتند بنگرید که چگونه بر قطعنامه ی دادستان ضد - انقلاب مبنی بر خواسته ی "اعدام علی وار چهار هزار" انقلابی در یکروز صحه میگذارند، بنگرید که در میهن اسلامی ما چگونه "امام مافوق طبقات" از شرارت کار و رنج طبقه محروم و محکوم بهره مند میشود و جامعه ی غیر انسانی طبقاتی

سرمایه داری را جامعه مقدس الهی و اسلامی مینامد، بنگرید که چگونه سیاستون مکتبی این دلالان ما هر از سویی از اسرائیل غاصب بمنظور حفظ امنیت سرمایه و کبان اسلام بوزی و کلت برای شهر باسی و قطعات بدکی برای مصرف در میدانهای جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق خریداری میکند و از سوی دیگر در بلندگوهای کوشخراش تشکیل جبهه ی اسلامی با صلااح فدا میریا - لیستی و ضد صهیونیستی را میدهد، بنگرید که در جمهوری اسلامی ما چگونه حزب توده و همپالکی های اکثریتی شان بر علیه آرمانهای واقعی کارگران و زحمتکشان وارد گود شده و به نفع رژیم سرمایه داری رابطه ی لاینفک مبارزات فدا میریا لیستی و ضد سرمایه داری را مخدوش مینمایند، آری بنگرید که در ایران اسلامی زیر شعار استقلال، چه وابستگیهای عمیق و کلانی به تن نظام سرمایه پوشانده میشود و حتی زیر عنوان "آزادی آنطور که در اسلام آمده است" چه جنایات رقت انگیزی توسط حاکمین شرع و دادگاههای فدا انقلاب و پادشاهان سیاهی سرمایه در حال ارتکاب است، بنگرید و با حیرت بنگرید که در نتیجه ی اعمال ضد - انقلاب حاکم، بجای جمهوری رژیم اما مت چوپانان سش با ادعای رهبری امتزگله ماب نشسته است و طبعاً در جنبش رژیمی بحای آزادی بیان و قلم، آزادی ژ-۳ داران و شکنجه گران و بحای آزادی اجتماع و تشکل، آزادی چماق و چاقو و تجسس و بجای رهایی کارگران و زحمتکشان از استثمار، آزادی سرمایه داران مکتبی و مسلمان نشسته است و... بنگرید هزار باره هم بنگرید که چه شهر از همه رنگی است شهرما و عجا که با اینهمه، شهر فرنگ نیست، سیستم سرمایه داری نیست، طبقات و مبارزه ی طبقاتی در اینجا وجود ندارد، کارگران در پی نابودی استثمار و استقرار سوسیالیسم و آزادی نیستند، زحمتکشان به "شکم" نمی اندیشد، دهقانان و سایر محرومین به امور پست دنیوی مشغول نمیشوند، اینجا همه سرباز یکفرند، با اینهمه ملت با هیچکس نیست، با اسلام است، با برهنه های اینجلا انقلاب نکرده اند که خربزه ارزان شود، آنها انقلاب کرده اند تا تولید کارخانه های ناوابسته و مستقل را هر چه بیشتر افزایش دهد، چون بعلت مبارزات فدا میریا لیستی در محاصره ی اقتصادی اند با اینهمه به برکت وجود کشتیهای امپریالیستی هیچ چیز در مملکتی که هیچ ندارد نایاب نیست فقط قیمتها اندکسی زیادتر شده است. بهر حال ملت یکپارچه و منسجم است البته منهای چند میلیون کرد و جنگ زده و سیکار و کارگران تحریک شده و ترکمن و بلوچ و عرب و گروهکهای امریکایی، البته برای انجام بقیه در صفحه ۹

پیش بسوی قداره انقلاب سوسیالیستی

امید مستضعفان جهان چه میگوید

بخش فلیلی از نوده ها، خود را روز بروز بیشتر از پیش بعنوان پرچمدار جنایات رژیم جمهوری اسلامی معرفی میکنند. او در طبق ۱۹ سروداش بدون مقدمه ایطور شروع میکند:

"... گاهی بیطرسیرد که گفته میشود که

که در ایران یک بابا سانیهای هست،

یک متلهایی هست، یک کشتاری هست..."

(تا کیده ها دهه جا ز ما ست)

حوب، پس سالهای نیست، "بیطر میرسد" کسسه "کسه میشود"، "یک" خرهایی هست، سپس خیشی ضس تحقیر مبارزات طبقاتی مردم به این طریقی که:

"انقلابات کوچکی که در ایران واقع شده

است قبل از این انقلاب بزرگ..."

بیا:

"آزادی که انقلاب است و مشروطه را نسبه پا کرد با اینکه انقلاب سبیز رژیم سلطنتی بود، خطای این بود که سلطنت استبدادی یک قدر محدود بشود و روی فواید مشروطه باشد..."

در واقع حسی شور چیزی شکست دو مطلب مهم عنوان کرد. یکی تا چیر سوزن سایل حادی که در ماههای اخیر شکل گرفته است و دیگری خالی کردن پستواید تاریخی مبارزات بوده ها و تحریف تاریخ.

آنگاه ندای بیرونی را برپا رانند، نوفل لوشاتو، درو و رفیق اسرور با زمزمه ای بسک بواجب جنس بر میدهند:

"این چی هی سکند احتیاق است، کو احقاق؟ حرف را شی سیردید، حسی سکند احقاق است اسرار، چطور است، جمانداری..."

جدا آدمی به چه درجای از و ذالت و دنا است باید رسیده باشد که چنین پیشران وجود همه جایی اختناق را شکست دهد. حتی نه اسرات شکست اختناق را شکست دهد، او مکنت مردم "مسند" (۱) شده است که از "آزادی" (۲) استفاده کند لذا باید با خودی اختناق راغات شود. اما حسی که دستاورد آریست سبه میگوید: "... احقاق... کو احقاق؟" در قاموس تمام رژیمهای استبدادی، درجه ای آزادی دولت عادل و ماری نفی احقاق مصوب

در دوران دیکتاتوری شاه، آن کمی آمال سلطنت طلبان نجل عوض کرده کیوس - موافقی که از میان برسانه های مستحق سلوژیوسی و رادیو - بی، چهره و صدای ایرج کرکین ها، نایبی ها و محمودیان ها ظاهر میشد، سکوسی فضای تماشاگر و شنونده را در بر میگرفت، سکوسی شتاب گزنته از تنفر و خشم و دلهره.

مردم تیان شدن آن مزدوران را، شپسون سبه ای چند نح و بدین میدانند، آنها سبه کسه های پر ادبار و نکبت و بیگانه ی جسلادان ساواک با دفت گوت میدادند تا بدین ترسیب بتوانند دست دشمن را بخواهند و سهای تازه گسترده را بشناسند و حتی المقدور آنها خشی کنند.

بعد از انقلاب سیاسی سبه ۵۷ و شپسون دیکتاتوری سرمایه از نوع نظامی شاه سبسا دیکتاتوری سرمایه از نوع آخوندی خشی و چا افتادن نسبی نتیجه ی یک انقلاب سبب شده، مردم با آهنگ رشدی بمبارس رو به افزایش، دریابند که پل مراد قشری شده است، که از سافع آلمان تنها در حرف - آنها بطور سطحی - حمایت میکند آنها دریابند که دساوسر معاصدی سداد که علیه اش خون داده اند، رفت رفتند مسرودم دریابند که آخوند طحالی، که از بیعستات ظاهری چهره های مسرور رژیم نجل چیزی نداند، بیک مرگ است و به هر حا سری میزند پشته ای از کشته ها و اعدام بدکان نامی سکدارد، ظاهر شدن بهشتی "مردوم" و فدوسی و سوسوی اردبیلی موجی از تنفر و اشجار ایجاد میکرد با بالاخره کیلانی - حاکم شرع اکبر - در کنار لاسوردی و کجوبی به درگ واصل شده در تلویزیون ظاهر شده، کیلانی - این اسطوره ی فراغدی مصر - با تفرعن خاص مسخر اعدام انقلابیون سوسوان و سابلغ را اعتراف کرد و لحد های کجوبی - اسراطور سابق بلاصازع زندان اوین - در تاشد او سمراس ساحترافی موجر لاجوردی، تنه ای اعتبار موهن نشانی سبه - بخوانید فصاید - را از پیش برد.

امروز دیگر آنها کسر آفتابی سبوسند، اما دهل مرگ خاموشی میگذرد. سبه دسده انقلابیون به جوخه های اعدام سده سبوسند، رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، محله ها، سبایر و صاخذ و تمام ارگانه های تبلیغاتی رژیم از یک چیز دم میزند "کشتار بی وفقادی انقلابیون" ... و اکنون حسی که از یوز خون سسرخ و کرم انقلابیون آنقدر به وجد آمده کسه در پوست نمیکنند و داکتا مزاج میفرمایند و هیچ گونه کوششی برای استنار این باطن سبسی بعمل نمیآورد، او آنقدر از حصو احکام "اسلام بربر" خوشود است که خشم و تنفر رو به تراشد مردم را سبیبند. حسی به عنوان آخر سسگرتوهم

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

میگوید. کیست که نداند که پینوشه، فریب‌دار میکشید: "من برای اعاده‌ی دموکراسی (.) آمده - ام."

خمینی خوب میداند که اطلاعاتی‌های مکرر دادستان کل انقلاب و دادستان کل تهران و سپاه پاسداران، مبنی بر کشتن برخی از مسرود به جاسوسی نتوانسته‌اند یقینی بازی کنند و لذا خود گام اساسی را بر میدارند:

"من به حسب تکلیف شرعی به همدی ملت عرض میکنم که هر منزلی که در اطراف خاسه‌ی خود است بطور یکصد بصد چه جور میگردد."

خمینی که به قیامت این کار در نزد توده‌ها پی برده است هر چند سعی "تکلیف شرعی" هم باشد، با کوچک جلوه دادن "جاسوسی" اضافه میکند:

"خوب هر انسانی سواست که بپند این منزل همسایه کیها هستند؟ چه میکنند؟ آن منزل آنطرفی اش هم چه میکنند؟ این دوسه تا ... پیدا کردند یک رد پایی از منافقین و منحرفین مورا اطلاع بدهد."

او چندین بار جملاتی با همین مضمون را تکرار میکند، سعی میکند بطریق آخوندی یعنی تلقین و تکرار و تکرار حرفها بیشتر را جا بیندازد ولی مطمئن نیست. میگوید:

"دولت همچنین قدرتی الان ندارد که همه در سرتاسر کشور، عرض کنم، اطلاعات داشته باشد. خود شما جمیع اطلاعاتی و گروه اطلاعاتی باشید."

پس معلوم شد "الان" دولت "قدرتی" برای ساختن یک دستگاه اطلاعاتی برای "سرتاسر کشور" ندارد، پس مردم باید "جمعیت اطلاعاتی" او باشند. یعنی در واقع:

اولا: خیانتان تخت. دولت در آینده دستگاه اطلاعاتی سراسری بوجود خواهد آورد. آنچنان دستگاهی که به ساواک بگوید: "تو در سیا، که من میخواهم بیرون بسازم."

ثانیا: این جمعیت اطلاعاتی "و" گروه اطلاعاتی یعنی در واقع جاسوسی بی حیره و مواجب بسیار سرمایه‌داری معمم یک تکلیف موفقی است. "ده" بیست روز، یک ماه "بیشتر طول می‌کشد. بار وجدانی نیست. بعله! امام ظلمت خوابها در سر دارد، او بخونی می‌داند که بخشی از مردم هم اگر بفرض محال حاضر به شنیدن دادن به این "تکلیف شرعی" باشند، مداوم نمی‌توانند باشد، دستگاه "سراسری" نخواهد.

بعد از آنکه خمینی مطمئن می‌شود در مورد "تکلیف شرعی" ... برای حفظ دماء مسلمین حرفهایش را رده است دوباره سادآوری می‌کند که "اسلام در خطر است" و چون خوب می‌داند دیگر این حنا رنگی ندارد و بحث قلیل متوهم مردم هم از او ماسوسد می‌گوید: "احل کلمه" یا سر را در ذهنان وارد نکند که آن از جنود شیطان است، با سراز خود شیطان است ...

اما او خوب می‌داند کار از نصیحت و پند و اندرز گذشته است بحرانی کمر شکن دست انداز کار است که اگر با حرکت آگاهانه توده‌ها ادغام شود کارنامه‌ی بیرجنایت و خیانت رژیم آودرنور دیده خواهد شد پی به آخرین پناهگاه و راه چاره گهنه شده‌ای چون "کمک" به "مستمنندان و فقرا" سپاه می‌برد. و باز هم برای اینکه خودش را از ملزومات حکومتش جدا کند می‌گوید: "البته یک گله‌ها پی هستند از اینها پی که میخواهند مسائل را اجرا کنند ... آنجاها خیلی ارشان شکایت هست به اینکه کسار صحیح نمی‌کنند، بد عمل می‌کنند، به مردم تعدی می‌کنند، من کار را گفتم که ملک اسلامی باید همه چیزش اسلامی باشد." باز هم وعده و وعید، باز هم دریاغ سبز نشان دادن، باز هم سوابق ذهنی توده‌ها را تساهله گرفتن، باز هم کور خواندن.

اخبار...

© سازه‌ی رنگ فروشی شبنم دری که پسر ۱۶ ساله‌اش بگه‌بان بازداشتگاه موقت کمیته‌ی مرکزی مشهد است، ساعت ۱۰/۳۰ با کوکتل مولوتف آتش زده شده است. سازه‌ی پلاستیک فروشی عموی او نیز فلا آتش گرفته و سقفش فرو ریخته بود.

© همچنین در سینما سحر بطرف منزل رئیس آموزش و پرورش و کیوسک پاسداران سه راهی پرتصاب گردید.

۶۰/۵/۱۷

© انجمن اسلامی خیابان دریادل مشهد در ساعت ۷ شب توسط سه راهی مورد حمله قرار گرفته و سه آتش کشیده شده است.

۶۰/۵/۱۸

© عصر این روز، ساختمان تاسیسات فرودگاه مشهد دچار آتش‌سوزی شده، علت حادثه بی‌دقتی کارگر - ان حوشکار اعلام گردید!

۶۰/۵/۱۹

© صبح این روز، درویش مرادی و پاسداری بنام حسن سوری در بازگشت از یک بیمارستان در مشهد توسط ۲ موتور سوار به رگبار بسته شدند. مرادی درجا کشته و پاسدار مذکور زخمی و بستری شد.

© ساعت ۵ صبح، ۲ موتور سوار به منزل یک حزب‌اللهی نام سیدآبادی که کارمند آموزش و پرورش سینا سحر است، ۵ عدد کوکتل مولوتف پرتصاب و خود فرار کردند.

© ساعت ۱۰ شب منزل سید محمدی جعفری عضو "دادسرای انقلاب اسلامی" بیرجند، با کوکتل مولوتف مورد حمله واقع شد. "دادسرای انقلاب" عبور و مرور موتورها را از ۷ شبالی ۵ صبح مسدود کرده است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

وقتی "ایشان" مکتبی "ماست ها را کیسه می کنند."

پاسداران دزد و چاقوکش و قداره بند، که هدفی جز دزدی و چپاول و آدمکشی نداشته اند، هوا را پس می بینند، دسته دسته میگریزند و اسلام عزیز ورشکسته و سرشکسته را تنها میگذارند، دسته های باقی مانده، از وحشت بر خود میلرزند، ریشهای خود را تراشیده اند و "لباس مقدس پاسدار" را از تن درآورده اند، دیگر در خیابانها جولان نمیدهند.

کفگیر سپاه پاسداران اسلام به ته دیگ رسیده است. در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون مرتباً از لومپنهای حزب الله - یعنی چاقوکشان و دزدان و آدمکشان و قوادان سابق شهرنو که دوران اقتدار شاه، چماقداران آریامهری و در زمان اقتدار خمینی، چماقداران نایب امام زمان بودند - میخوانند که به سپاه درهیم شکسته و وامانده ای اسلام بیبوندند. و این فراخوانها بی پاسخ میماند چرا که لومپن ها در زمان قدرت رژیمها بصورت چماق سرمایه متجلی میشوند و در زمان فروپاشی قدرت، فرار را بر قرار ترجیح میدهند.

روحانیت ماست ها را کیسه کرده است. مسئولان روحانی درجه ای اول، نه مانند گذشته در اتومبیلهای آخرین سیستم درباری، بلکه غالباً در آمبولانسها از یک نقطه به نقطه ای دیگر میروند و روحانیون مراحل پائین تر، بنا به اهمیت خود، بدون یک یا چند و یا چندین پاسدار، کوچکترین قدمی بر نمیدارند، در سفرهای آنها و مصاحبه های آنها دیگر از آن هسارت و پورت ها، خط و نشان کشیدنهای همین چند وقت پیش اثری نیست. وحشت از مرگ، در بند بند وجود و در کوچکترین خطوط چهره ای این ستایشگران شربت شهادت نمایان است. همین دژخیم معروف علی اکبرخان رفسنجانی را در نظر بگیرید و میبینید که از آنهمه هارت و پورت ها و آهن تلپ های تا همین چند هفته پیش او دیگر اثری باقی نمانده و میبینید که این جسد سنگدل بارگاه خلافت خمینی تا چه حد حساس و نازک دل شده که در یک

سخنرانی چندبار به کربه می افتد.

در این "لحظات تاریخی و دوران ساز برای اسلام عزیز"، نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای هزاران سرنوشت رنجایی ها، بهشتی ها، باهوشها، قدوسی ها و... در آخر تابستان بفکر "تعطیلات تابستانی" (۱) "پانزده روزه افتاده اند.

روحانیون دسته دسته پستهای خود را در "سادهای انقلابی" رها میکنند و به "حوزه های علمی" باز میگردند تا جایی که روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۴ شهریور ۶۶ خود، در صفحه اول تیر درشت میزند:

"در نماز جمعه دیروزم: آیت الله

مشکینی از روحانیون خواست بم منظور بازگشت به حوزه ها، مسئولیتشان را رها نکنند."

و در صفحه ۴ همین شماره، در نقل بیانات نماز جمعه آیت الله مشکینی چنین میخوانیم:

"از برادران روحانی تقاضا میکنم اگر زود بخوانند کارهایشان را اول کنند و خالصی نمایند و به حوزه ها برگردند، صحیح نیست.

وحشت "برادران روحانی" از نوشیدن "شربت شهادت" بحدیست که از اینگونه نمایش کاری ساخته نیست. کم کم "برادران روحانی" که هنوز "کارهایشان را ول" نکرده اند، ول کردن "لباس روحانیت" را آغاز کرده اند. یک نمونه از آن، عکس و خبری است که در روزنامه ی مورخ چهارشنبه ۱۱ شهریور در صفحه ۱۶ چاپ شده است که عیناً کلیشه میشود:

حجت الاسلام بنی جمالی شهید شد



مانگونه که در صفحه ۱۰ روزنامه امروز خبر داده ایم حجت الاسلام والمسلمین سید ناصر بنی جمالی عضو دادگاه مبارزه با منکرات به دستمال مزدور آمریکا در تهران به شهادت رسید. مکر حجت الاسلام بنی جمالی صبح امروز دست ما رسیده که در اینجا چاپ کرده ایم.

اگر امکانات چاپی ما نمیتواند کلیشه ی روشن و دقیقی از عکس حجت الاسلام بنی جمالی را ارائه دهد خواننده با مراجعه به همان شماره ی اطلاعات میتواند ندبجویی مشاهده کند که: حجت الاسلام سیدنا عربنسی جمالی، معاون (نه "عضو") دادگاه مبارزه با منکرات، ریش خود را تراشیده است، بجای عماد سیاه، زلفهای پر پشت سیاه و بدقت آرایش شده ای دارد، بجای عبا ی آخوندی پیراهن چهارخانه ی تابستانی و بقیه باز به تن کرده است.

گزارشی از زندان کمیته مرکزی مشهد

۲۵ روز در این سلولهای تصور نگهداری میکنند. (شیخ علی تهرانی هم پس از یک ماه و نیم هنوز در این سلولهاست) بدون اینکه حتی قرار بازداشت را، به رویت زندانی برسانند و با اتهام آنها را مشخص کنند.

زندان، فاقد محوطه‌ی هواخوری است. در نتیجه زندانیان سیاسی حتی از هواخوری روزانه نیز محرومند. در داخل راهرو دو بلندگویی نصب شده است که از آنها اخبار و برنامه‌ی رادیو پخش میشود. زندانیان با بلند کردن صدای رادیو که ۲۴ ساعت مشغول پخش لفاظیات است، سعی در خراب کردن روحیه‌ی مبارزین دارند.

دو پست نگهبان پاس میدهند، که هر پست شامل چهار نفر است. از این تعداد ۲ نفر مسئول گرفتن عکس و یادداشت مشخصات، و ۲ نفر دیگر مسئول دادن غذا و باز کردن در سلولها و غیره هستند.

مسئولین پست دو نفر به اسامی محمدی و مرادی هستند. دو نفر دیگر محصل و در حدود ۱۶ ساله‌اند. یکی از آنها شبق دری نام دارد که زندانیان او را چغندری مینامند. وی برادرزاده‌ی یک خرده‌بورژوا است که مغازهی پلاستیک فروشی اش چندی قبل توسط انقلابیون به آتش کشیده شد و شقاق فرو ریخت. سرپرست کمیته نیز صفاریان نام دارد. وی شخصی زبان باز است و شدیداً از ترور شدن میترسد. یکی از بازجوهای کمیته شخصی معمم بنام موسوی است که البته بهنگام بازجویی لباس آخوندی را از تن در میآورد! او در زمان شاه چند ماهی بازداشت بوده و از جمله کسانیست که اظهار ندامت کرده و به جسرگهی سپاسگویان شاه پیوسته بود.

از لحاظ دیده‌بانی و پاسداران محافظ زندان، باید گفت که از قسمت تازه‌ساز، یک پاسدار مسلح نگهبانی میکند که دارای کیوسکی دم در است. درب اصلی کمیته روبه‌روی دارایی بسته است و چند پاسدار سرمایه‌دور مقابل آن نگهبانی میدهند. علاوه بر این، بسالای سقف‌گشایی شکل کمیته، یک ضدهوایی نصب شده و یک پاسدار مسلح نیز در آنجا قرار گرفته است. در کنار درب داخل کوچه‌ی بن پست سابق سینما کربستان، یک پاسدار نگهبانی میدهد. ماشینهای کمیته، انقلابیون دستگیر شده، مسئولین و کارمندان کمیته، همگی از این در رفت و آمد میکنند.



در مدت نزدیک به ۲۴ ساعتی که من در یکی از سلولها بسر میبردم، در اکثر سلولها سه نفر

همانطور که در شماره‌ی ۹۸ گفته شد، یکی از هواداران سازمان در تاریخ ۶۰/۵/۱۵ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت موفق به فرار از زندان کمیته‌ی مرکزی مشهد شد و به‌این ترتیب ضربه‌ای دیگر بر پاسداران سرمایه‌دور و گزارش‌مضروحي از اوضاع زندان و موقعیت آن تهیه کرده است که آنرا برای درج در رهاغی تنظیم کرده‌ایم.



ساختمان حزب رستاخیز در خیابان جم مشهد بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ به کمیته‌ی سرکزی ارتجاع در مشهد تبدیل گشته و در اطاقهایی از آن زندانیان کمونیست و سایر انقلابیون نگهداری میشوند. این ساختمان در محاصره‌ی سایر ارگانها بعد انقلاب مثل دفتر تبلیغات سپاه پاسداران، باشگاه افسران لشکر ۷۷ مشهد و اداراتی مثل پست مرکزی مشهد، شعبه‌ی بانک مرکزی صادراته شعبه‌ی مرکزی بانک ملی است که همگی دارای نگهبان مسلح هستند. در ابتدای خیابان چشم نیز کمیته‌ی گشت شبانه‌ی پاسداران قرار دارد. مدتی است که در قسمتی از باشگاه افسران لشکر ۷۷ مشهد نیز ساختن سلولهای انفرادی آغاز شده است و تا این تاریخ سه ردیف سلول انفرادی بشكل نعل اسب ساخته شده که هر ردیف شامل ۱۵ الی ۱۵ سلول انفرادی میگردد. ساختمان سلول سه سبک سلولهای انفرادی رژیم شاهنشاهی (کمیته‌ی ضد خرابکاری مشترک تهران) است و به اندازه‌ی ۲×۱/۵ متر و ارتفاع ۳/۵ متر. با این تفاوت که درب سلولهای "کمیته‌ی ضد خرابکاری" موراخ کوچکی برای روشن کردن سیگار داشت.

داخل هر سلول یک تختخواب سه طبقه از بروفیل و نشی قرار دارد، که قابل جابجاکردن نیست. طبقات تخت از چوب است و روی هر چوب یک پتوی کشیف سربازی جهت تشک و یک پتوی کشیف جهت روانداز قرار داده شده است. سلولها از تیرآهن و سیمان ساخته شده‌اند و بسیمار آریک (چراغ داخل سلول نیست) و نمناک هستند. وی دیوار سلولها شمارهای مرگ بر ارتجاع، بنده باد سوسیالیسم و غیره به چشم میخورد. در بین زندان هنوز حمام وجود ندارد و فقط یک مستحوی و یک توالت برای هر ۱۵ الی ۱۵ سلول وجود دارد. که توالت هم جنب سلولها ساخته شده است.

طبق قوانین ارتجاعی دادگاههای صدامتلاش بین سلولها باید برای بازداشت موقت بکار روند و هر زندانی فقط ۲۴ ساعت در آنها بسر برد. ولی در عمل کمونیستها و سایر مبارزین را بیش از

زندان‌ی سیاسی آزاد باید گردد!

شرکت اجباری...

بیشتر هم، غیر از ارتش بیست میلیونی یک سازمان اطلاعاتی جاسوسی ۳۶ میلیونی دایر است که کار هر واحدش، یعنی یک خانه، جاسوسی دوسه خانهای همسایه است، آخر از قدیم برای جاسوسیهایی مکتبی آمده است الجار بعدالدار (اول همسایه بعد خانه)....

بله، اینها و هزاران هزار سطر نظیر این سطور مزخرف و چرند تراوشات مغز یک شوخ چشم بیگانه نیست، بلکه شمایی است از چهارمردی تا بنایک جمهوری اسلامی که باید به جهان صادر شود تا مورد خشم و انزجار توده های مستعبد قرار گیرد، باید مستضعفان جهان بفهمند که اینها ادعاهای دوونیم سالی سردمداران جمهوری اسلامی - از خمینی، بازرگان گرفته تا بنی صدر و بهشتی و رجایی - بوده و هنوز هم بخشاست. این تحفه های رژیم اسلامی به اضافه ی سه فصل از کتاب تحریرالوسیله ی خمینی، مضمون ارتجاعی و عوامفریبانه ی تبلیغات صدا و سیما ی اسلامی و روزی نامه های ورشکسته ی آخوندی است.

اما آیا تبلیغات دروغین توانست هیتلرها و فرانکوها و محمدرضاها را از مرگ حتمی برهانند؟ آیا کشتار ضدانقلابی چهار هزار نفر در روز ۱۷ شهریور توانست حرکت توده ها را متوقف کند؟ آیا اعدای دسته جمعی انقلابیون در زندانهای شاه توانست رژیم ستمشاهی را بر سرپا نگهدارد؟ آیا اجتماع اجباری صدها هزار کارگر در روز اول ماه مه در حضور شاه کارگرکش نشانه ی روابط حسنه ی کارگران با شاه مافوق طبقات بود؟ راستی که فاشیستهای تبهکار و از آن جمله مکتبیون حاکم هرگز قادر نیستند که از تاریخ و توده های تاریخساز بیاموزند. آنها مثل همه ی طبقات محکوم تاریخ باید نابودی خود را توأم با افتخار عظیم معرکه گردانی کنند، خانه گردی کنند، حکومت نظامی راه بیندازند، دولت آشتی ملی و دولت نظامی به سر کار آورند و بالاخره در برابر حکومت انقلابی توده ها به درک واصل شوند. در این میان حاکمین مرتجع اسلامی که برای تحکیم و تثبیت رژیم سرمایه داری خویش دو سال ونیم به سرکوب و حرکت های انقلابی توده های کارگر و زحمتکش پرداخته اند، اینک در روز "تشییع جنازه ی رئیس جمهور عزیر و نخست وزیر محبوب" در دما دم مرگ خویش، کارگران طاهرا مقهورشان را به سردی و خاموشی به میدان میکشاند تا حامی خویششان جلوه دهند، غافل از اینکه آموزش انقلابی توده های کارگر، حرکت آنها را در جهت مرگ روابط سرمایه دارانه و زورگویان در هر شکل و رنگش و ایجاد نظام سوسیالیستی هدایت خواهد کرد و این همان نکته ی پنهانی است که هیچیک از رژیمهای سرنگون شده و در حال سرنگونی به آن پی نبرده و نخواهند برد. سردمداران رژیم اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و هرگز نخواهند توانست در سکوت موقوف کارگرانی که در حمایت از خویش به خیابان کشانده اند زمزمه ی ناسودی ارتجاع و امپریالیسم و فریاددهیای برقراری سوسیالیسم و آزادی را بشنوند و پیوند کارخانه ها و مکتبها و تفنگها را قبل از وقوع و یا حتی در حین وقوع ببینند.

زندانی بودند. تعداد زیادی از زندانیان، هواداران مجاهدین بودند. سایر زندانیان عبارت بودند از:

- ۱- یک توده ای که علت بازداشتش معلوم نشد؛
- ۲- یک اکثریتی بنام حسین صادقی خسرویه که به خاطر خواهرش (صفا صادقی خسرویه) از هواداران مجاهدین و محکوم به ۵ سال زندان و شوهر خواهرش مصباح (یحیی نصر آبادی) که چندی پیش در مشهد تیرباران شد، دستگیر شده بود، و از خود وی گویا کاری سر نزده بود؛
- ۳- یک کارمند که همسر و فرزند داشت و متهم به پرتاب کوکتل مولوتف بود و در خیابان دستگیر شده بود.

اکثر زندانیان در حمله به خانه هایشان توسط کمیته و یا در خیابان توسط گشتی های سپاه و موتورسواران "بسیج" دستگیر شده بودند. روحیه ی توده ای و اکثریتی واقعا پایین و شمشیر کشنده بود. در مواقعی که دربار میشد، زندانیان علیرغم ممنوعیت تجمع کرده و به صحبت و رد و بدل اخبار و راهنمایی یکدیگر میپرداختند و لایق توده ای و اکثریتی فوراً میگفتند: بروید، جمع شوید، در طولها را می بندند. این خائیس ضد انقلابی برای یک لحظه هواخوری و نشیانی دادن در روزگی خود، سعی داشتند مبارزین را از مبارزه ی اخبار و غیره باز دارند. وضعیت حسین صادقی بخصوص اسفبار بود. در مواقعی که در سلول بسته میشد، وی بطور مداوم آه و ناله میکرد و در مواقع دیگر نیز مدام با مأمورین به شوخی میپرداخت و دائما به آنها التماس میکرد. او مرتباً به نیروهای کمونیست و مجاهدین فحش و ناسزا میداد و از مسئولین کمیته درخواست میکرد به وی اجازه دهند با هواداران مجاهدین صحبت کند و آنها را به "راه راست" هدایت کنند!! یکبار از آنجایی که بازجوی وی را بشوخی پیگیری خوانده و تهدید به اعدام کرده نزدیک بود از ترس سگته کند بعدی که موسوی جانی به وی گفته بود: چرا ترسیدی؟ کمی استقامت داشته باش. شوخی کردم!! او مرتباً در انتظار نامه از طرف "اکثریت" بود که منجر به آزادیش گردد.

بر خلاف این تفاله ها روحیه ی بقیه ی زندانیان خوب و در سطح بالایی بود، و با استقامت و پیگیری سعی میکردند دژ خیابان زندانیان را وادار به باز کردن در سلولها کنند. هواداران مجاهدین از روحیه ی خوبی برخوردار بودند، ورزش میکردند، به یکدیگر و به دیگران روحیه میدادند، با یکدیگر مطالعاتی مشترک میکردند و نماز جماعت میخواندند. یکی از هواداران مجاهدین نیز مرا در امر فرار کمک کرد و به این ترتیب من پنج شبانه شب ۱۵ مرداد ۶۶ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت به صفوف مبارزین بازگشتم.



بداخل جوی آب می افتد و سه سرنشین دیگسر آن فرار می کنند. پاسداران سرمایه نیز از دور و بدون لحظه ای تفکر (چیزی که با آن اساساً بیگانه اند) این شخص را که در کنار اتومبیل ایستاده بود، به کنوله بسته و وی را به قتل می رسانند.

تهران

⑤ روز جمعه ۶ شهریور نمایندگان مجلس واقع در امیرآباد، سه راهی مرحزاد مورد حمله ی سرنشینان بی.ام. و. بهره ای رنگ قرار گرفت. در این جریان نماینده ی آرامنه به شدت زخمی گردید و سه نفر از افراد بسیج و پاسداران کشته شدند. اتومبیل مذکور پس از پایان عملیات به قصد فرار بطرف امیرآباد شمالی می رود که ظاهراً وقتی متوجه میشود بن بست است بلافاصله مسیر را زده و از ورود ممنوع سه راه جلال آل احمد به داخل پارک وی فرار می نماید. پنج دقیقه پس از فرار اتومبیل، پاسداران رگبار مسلسل های خود را بطرف مردمی که برای ملاقات بیماران خود در بیمارستان دکترا شریعتی آمده بودند گشوده و یک خانواده ی ۵ نفری را زخمی می نمایند. همچنین چندین ماشین که در جلوی درب پارک بودند آسیب می بینند که همگی بلافاصله از محوطه خارج می گردند.

در این زمینه کیهان روز شنبه ۷ شهریور با بی شرمی تیراندازی بسوی مردم را به مبارزین نسبت داده است. کیهان در سرگیجه ی کامل یکبار در ستون چهارم صفحه ی ۲ ادعا میکند که "۳ تن از مهاجمین... کشته شدند." سپس در ستون آخر همان صفحه درباره ی همین خبر میگوید: "مهاجمین در حالیکه دو تن از آنان مجروح شده بودند از صحنه گریختند."

البته به گزارش کیهان همان روز یک آخوند "حوزه ی علمیه ی قم" هم مورد اصابت قرار گرفته است که نامی از او برده نشده است.

⑥ در درگیری خیابان شهرآرا، پاسداران درهنگام درگیری با مبارزین، به عابرین پیاده هم تیراندازی کرده اند و بیشتر دستگیر شدگان نیز از مردم عادی بوده اند که به وضعیت و تیراندازی اعتراض کرده اند.

⑦ قسمتهای ورزشی کلوپ شاهنشاهی سابق تمام بسته شده است. گویا ۳۵۰۰ دختر در اردویی که در آنجا تشکیل یافته، برای جاسوسی در ادارات تعلیم می بینند.

خراسان

۶۰/۵/۱۶

⑧ مسلسل سلاطین متعلق به مطلبی در خیابان سنایاد مشهد با کوکتل مولوتف، به آتش کشیده شد.

بقیه در صفحه ۶

اخبار

اصفهان

⑤ در دانشگاه اصفهان، کارمندان زن را تا تعیین تکلیف وضعیت استخدامیشان، به منزل فرستاده اند. این حرکت بدنبال اقدامات رژیم سرمایه داری در سایر ادارات و ارگانهای دولتی دال بر اخراج و برکناری هرچه بیشتر زنان از صحنه ی زندگی اجتماعی و شغلی صورت گرفته است. این نیز سندی دیگر از حنایات رژیم است که با بیگار کردن بسیاری از زنان که گرداننده ی معیشت خانواده ی خود هستند، موجب فقر و بدبختی و بی خانمان شدن روزافزون تعداد زیادی از مردم زحمتکش ما شده است.

⑥ کلانتری ۶ اصفهان توسط یک پاسدار بمب گذاری می گردد، ولی بمب بوسیله ما مورین شهر-بانی کشف و خنثی میشود. پاسدار مذکور نیز دستگیر و به اداره ی آگاهی تحویل داده میشود.

بابل

⑤ چندی قبل یک مهندس را در بابل اعدام کردند. پس از اعدام و سپس سنگسار جسد، آنرا تحویل خانواده ی این مهندس دادند. والدین وی، جسد را در منطقه ای دورافتاده و در حیاط خانه ی عسوی این فرد دفن کردند. ولی اوباش و چاقو-کشان حزب الهی با اطلاع از محل دفن، به آنجا رفته و پس از بنش قبر جسد را به دم قاطعری بستند و آنرا به قدری دوامند که جسد تکه تکه شد. جنابایتک-اران رژیم جمهوری اسلامی روز بروز بر ابعاد وحشیگری خود می افزایند. این جانیان با نزدیکتر شدن مرگ محتوم شان هر روز دست خویش را بیشتر در خون مبارزین آلوده می کنند. ولی دهر نیست روزی که به مجازات تمام اعمال کشیف خود برسند.

⑥ مدتی قبل، در ماه مرداد، شخصی بنام شیدالله حافظی در سر راه خود سوار یک اتومبیل بیگان میشود. این بیگان که ظاهراً تحت تعقیب پاسداران سرمایه قرار داشته، در یکی از کوچه ها